

سخنرانی تلویزیونی میخائیل گارباچف دبیرکل حزب کمونیست و صدر شورای عالی اتحاد شوروی خطاب به مردم شوروی

خوانندگان ترجمه متن کامل این سخنرانی را منتشر می کنند.

روز اول ژوئیه تلویزیون شوروی نطق رفیق میخائیل گارباچف را پخش کرد.
با در نظر گرفتن اهمیت مسائلی که وی در این سخنرانی مطرح کرد و با توجه به تفسیرهای گوناگونی که در رسانه های گروهی پیرامون آن انتشار می یابد، "نامه مردم" در پاسخ به خواست

رفقای گرامی!

در دیدار امروز من می خواهم درباره مسئله بلیه در ص ۷



شماره ۲۲۷، دوره هشتم، سال ششم
شنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۶۸

شب آبیستن اوست تا چه زاید سحر...

نیست؟ روزنامه "اطلاعات" در ستون "سخن روز" می نویسد: "امام با حضور خود هر خلا و فاصله ای را پر می کرد ولی در غیاب آن عزیز هیچکس نمی توانست جای خالی او را پر کند و از عهده ایفای همان نقش بزرگ و بی نظیری برآید که امام پیروزمندان برآمد".

نویسنده در واقع اعتراف می کند که خمینیس با خمینی پختک سپرده شد و "ولایت فقیه و ولایت امر" در شکل گذشته آن دیگر نمی تواند عمل کند. گرچه دست اندرکاران رژیم می کوشند خامنه ای را "ولی فقیه" بخوانند، اما واقعیت خلاف اینست. تبلیغات میان تهی است. هیچکس نمی تواند وظایفی را که خمینی بعنوان "ولی فقیه" بخود اختصاص داده بود، بعهده گیرد. بهمین سبب، هم اکنون دو نفر - خامنه ای و اراکی - چنانشین خمینی هستند. اگر اولی وظیفه سیاسی را بعهده دارد، دومی "مرجعیت" را بعهده دار است. این خود موبد ضعف رهبری است. اینکه کدام یک از آنها تابع دیگری باید باشد، خود یکی از موارد بسیار پرچسته اختلاف در حاکمیت خواهد بود.

بلیه در ص ۵

نظام "کار دشواری برای سران رژیم پس از مرگ خمینی نیست. اما شرکت محدود مردم در مراسم روز هفتم مرگ خمینی هرآنچه را که رفسنجانی رشته بود، پنبه کرد.

تلاش رفسنجانی برای اثبات "حقانیت و مشروعیت" خامنه ای با توسل به سرهمبندی انواع افسانه ها و استناد به گفته های خمینی برای حفظ "وحدت" آنها در شرایط مطرح بودن مسئله دیگر مراجع تقلید، نشانگر آغاز فصل جدیدی از اختلاف ها میان جناح های گوناگون است.

تصادفی نیست که حائری زاده، نماینده مجلس اسلامی می گوید: "در این زمان حساس مطرح کردن مراجع گرامی دیگر یکبارچگی و اتحاد مذهبی - سیاسی امت را به خطر می اندازد و باعث سردرگمی و سرگردانی مردم و نترقه در امت اسلامی می شود".

چگونه می توان "مراجع دیگر" موجود در جامعه را نادیده گرفت؟ آیا نفس وجود آنان و اینکه هر یک خود را در اجتهاد و... برتر از خامنه ای می دانند، خود منبع اختلاف جدید

در این روزها "شوبیعت" با خامنه ای رواج دارد. مردم را گروه - گروه از شهرها و نقاط دور دست به تهران می آورند تا "تبعیت" از رهبر را اعلام کنند. هدف نمایش باصطلاح "اتفاق امت" برای "اجرای فرامین رهبر" و "اثبات وجود وحدت" پس از مرگ خمینی میان حکام ج. ا. است. تبلیغ کسترده پیرامون "عمل اعجاب انبیز" مجلس خبرگان در تعیین فوری رهبر نیز این هدف را تعقیب می کند.

اما بررسی رویدادها پس از مرگ خمینی نشانگر بروز اختلاف های نوین در هرم حاکمیت و پیرامون آن است که خواه ناخواه به بی ثباتی سیاسی رژیم کمک خواهد کرد. در این مقاله ما می کوشیم برخی از این اختلافها را بشکافیم.

هاشمی رفسنجانی به عنوان کنارگردان اصلی بسیج نیرو برای شرکت در مراسم تشییع جنازه خمینی با استفاده از همه امکانات رژیم، می خواست بایک تیر دو نشان را هدف بگیرد. اولاً نفوذ خود را به جهان غرب نشان دهد و ثانیاً ثابت کند که تجمع "فراگیر و سراسری مردم" در "صحنه عزاداری و فداکاری برای امام و اسلام و

آقای خامنه ای چراغ دروغ فروغ ندارد

به اصول اخلاقی از جمله راستگویی، واقع بینی، انسان دوستی، و همخوانی گفتار و کردار، می توان تا درجه معینی ماهیت آن نظام را هم نشان داد. حقایقی که خامنه ای در سخنان خود ناگزیر از بیان آنها می شود. جزاین نیست که کارگران "بار اصلی تولید" را بر دوش دارند و "حضور چشمگیری" در همه صحنه های انقلاب داشته اند. گذشته از اینها فقط دروغ است که یکی پس از دیگری از زبان "رهبر عظیم الشان" جاری می شود:

نمونه اول - خامنه ای می گوید: "مشاهده احساسات پرشور و ایمان آگاهانه شما کارگران عزیز هرکس را بباد محبت عمیق امام عزیزمان به شافشر زحمتکش که ستون اصلی تولید در کشور هستید می اندازد" (اطلاعات - ۶/۴/۶۸).

بلیه در ص ۲

کشور رسید. در این دیدار، خامنه ای برای دعوت کارگران به "وحدت کلمه" از جمله ناگزیر گردید حقایقی در ارتباط با زندگی و مبارزات کارگران را با مثنی دروغ و سرانجام وعده های بدون پشتوانه درهم آمیزد. از این برخورد عوامفریبانه خامنه ای نباید سراسری گذشت و دعوی بی پایه اش نباید بی پاسخ بماند. چون میان حرف ها و شعارها و سیاست و سیاست گذاری پیوند جدایی ناپذیر وجود دارد و از روی احساس مسئولیت کارگزاران هر نظام در بیان حقایق و شیوه برخورد آنها به پدیده های زندگی و رویدادهای تاریخی و نیز پایبندی شان

پس از قرار گرفتن خامنه ای بر کرسی رهبری جمهوری اسلامی، سردمداران مرتجع رژیم برای سرپوش گذاردن بر ماهیت ارتجاعی و خصلت ضد دموکراتیک نظام حاکم تلاش می ورزند در پیشگاه توده ها تحمیل خامنه ای به عنوان "رهبر" را "گزینش دلخواه" و تحقق "خواست قلبی مردم همیشه در صحنه" معرفی کنند. در این رهگذر، پس از بیعت سران قوای سه گانه، مسئولان کشوری و لشکری، کارگزاران نهادهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی، "رجال" سیاسی و مذهبی و نیز نمایندگان اقشار گوناگون با خامنه ای، نوبت به بیعت "انبوه کارگران منتخب سراسر

ما راه پر افتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

آقای خامنه‌ای ***

معلوم نیست از کدام "احساسات پرشور و ایمان آگاهانه" و "محبت عمیق امام" سخن در میان است. در حالیکه هر روز به اعتراف حتی مسئولان امور کارگری رژیم کارگران بیشتر و بیشتری دلسرد و از رژیم رویگردان می‌شوند. کارگران زمانی از خود "احساسات پرشور و ایمان آگاهانه" نشان می‌دادند که رژیم ابتدایی‌ترین حقوق مسلم فردی و اجتماعی آنها را پایمال نمی‌ساخت و در راه دفاع از منافع کلان سرمایه‌داران، کارگران را بیش از پیش تحت ستم و بهره‌کشی قرار نمی‌داد.

زمانیکه هنوز در حیات خمینی، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کار اعتراف می‌کند که "اقدام‌های ما همه به ضرر کارگر تمام شده است" یا "وزارتخانه‌های دولتی مثل نیرو، صنایع، صنایع سنگین و بازرگانی" که بخش عمده کارگران کشور را در بر می‌گیرند، "نمی‌خواهند برای کارگر خدمت‌شود و دست در گردن سرمایه‌دار گردن کلفت انداخته‌اند" (روزنامه رسالت ۶۸/۲/۱۳) و یا زمانیکه پس از گذشت بیش از دهسال از پیروزی انقلاب، هنوز قانون کار شاهنشاهی بر مناسبات میان کارگران و کارفرمایان فرمانرواست و تازه بعد از این همه سال، رئیس کمیسیون کار مجلس می‌گوید: "حقوقدان‌های شورای نتهپان (منتخب "امام با محبت") بدون در نظر گرفتن درآمد شرکت‌ها و کلیه روابط کار، این قانون (قانون کار رژیم) را دارای بار مالی میدانند و همچنین در ارتباط با شورا آن را مخالف قانون اساسی قلمداد می‌کنند، از نظر بار مالی به دلیل مرخصی در نظر گرفته شده برای کارگران و مواد از کار افتادگی مخالفت می‌نمایند" (همانجا) طبیعتاً نمی‌تواند حرفی از "محبت عمیق امام" نسبت به کارگران و "احساسات پرشور و ایمان آگاهانه" به رژیم مطرح باشد.

اگر ادامه ۶ سال جنگ بی‌معنا آن هم به قیمت کشتار صدها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و فرزندان‌شان در جبهه‌ها، به‌مراه تأثیرات فاجعه‌بار بر کار و زندگی‌شان، اگر در شرایط برخورداری سرمایه‌داران و دیگر غارتگران اجتماعی از حق سازمانیابی، محروم کردن کارگران از هر گونه حق تشکل‌صنعتی و سیاسی، اگر تثبیت دستمزد کارگران در شرایط تورم لجام گسیخته بالای ۵۰٪، اگر در نتیجه تشدید آهنگ کار و شدت بهره‌کشی کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به قربانگاه زحمتکشان تبدیل شده‌اند و برپایه آمار سازمان تامین اجتماعی از یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر کارخانه‌ها، سالیانه ۶۰ هزار کارگر دچار سانحه می‌شوند، اگر به خاک و خون

کشیدن اعتراضات و اعتصابات مسالمت‌آمیز کارگران حق طلب، اگر بازداشت و زندان کردن و اعدام کارگران آگاه و بیانتگران منافع طبقه کارگر، اگر بیکاری گسترده کارگران و شبها گرسنه سر بر بالین گذاردن، اگر بیخانشانی و دربدری و نداشتن مسکن مناسب و وضع اسفناک بهداشت و درمان و ... که برای کارگران انواع مصایب را ببار آورده است، همه و همه از "محبت عمیق امام" نسبت به کارگران سرچشمه می‌گیرد، امان از روزی که این تولیدکنندگان اصلی نعمات مادی و معنوی در کف "محبت عمیق امام" قرار نمی‌گرفتند؟ کارگران که در به ثمر رساندن انقلاب نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمودند، نیک می‌دانند که خمینی اساساً هیچگاه از قدرت و نفوذ و اعتبار خود بسود آنها و در جهت بهبود وضع کار و زندگی آنها و نجاتشان از فقر و تنگدستی و از ظلم و ستم کارفرمایان و سرمایه‌داران بهره‌برداری نکرده، ولی در مواردی نه اندک در حرف و در عمل از "سپردن کار مردم به مردم" یعنی از کلان سرمایه‌داران به دفاع برخاست.

نمونه دوم - خامنه‌ای می‌گوید: "در روزهای بحرانی اول انقلاب، ضدانقلاب (بخوان نیروهای انقلابی و مترقی) سرمایه‌گذاری وسیعی برای نفوذ در میان این قشر زحمتکش و متعهد کرده بود ... اما مشت محکم این قشر آگاه جامعه آنچنان بر دهان دشمنان و ضدانقلاب خود که آنان را مایوس و گیج کرد" (صدای ج.ا. ۶۸/۴/۵۰۱). درباره این سخنان چه می‌توان گفت؟ واقعیت آنست که خامنه‌ای‌ها از بیبان و رویارویی با حقیقت هراس دارند. همه از جمله خود آقای خامنه‌ای می‌دانند که نیروهای انقلابی و مترقی از جمله در روزها و سال‌های اول انقلاب با بهره‌گیری از آزادی‌های نسبی موجود تلاش می‌ورزیدند بذر آگاهی و تشکل در بین کارگران بیافشاندند تا آنها بتوانند در شرایطی از حقوق و آزادی‌های مسلم خود در برابر کارفرمایان و سرمایه‌داران و رژیم‌های مدافع آنها دفاع کنند. در این راه و در آن سال‌ها برخلاف ادعای خامنه‌ای طبقه کارگر با روی باز‌پذیری مدافعان واقعی خود از جمله توده‌ای‌ها شد. در این رابطه باید گفت که دقیقاً بخاطر گسترش موفقیت‌آمیز نفوذ و اعتبار نیروهای انقلابی و مترقی در بین طبقه کارگر بود که رژیم "ولایت فقیه" هراس‌زده آنها را آماج یورش و سرکوب قرار داد. طبقه کارگر اگر "مشتی محکم" بر دهانی زده، آن دهان رژیم بود که می‌خواست قانون کار ارتجاعی توکلی را به تصویب برساند و کارگران را به بندگان زرخیر کارفرمایان و سرمایه‌داران تبدیل کند. و برعکس، طبقه کارگر بسوی حزب توده ایران و دیگر نیروهای انقلابی که نقش اصلی را در سازماندهی مبارزات مستقل صنفی از جمله علیه قانون کار ارتجاعی توکلی

ایفا می‌نمود، دست دوستی و اعتماد دراز کرد و این یکی از علل اصلی یورش به حزب ما و نیز سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بحساب می‌آید. گذشته از این دروغ‌ها، وقتی نوبت به وعده و وعید دادن می‌رسد، یکباره خامنه‌ای چهره عوض می‌کند و مدافع سینه‌چاک بازاریان و کلان‌سرمایه‌داران به پشتیبان سرسخت کارگران تبدیل می‌شود. او می‌گوید:

"باید اولین هدف برنامه ریزی‌های توسعه اقتصادی کشور کارگران باشند و قطعاً یکی از وظایف مهم نظام جمهوری اسلامی اینست که بتواند وضع زندگی این قشر زحمتکش را که بزرگترین حق را بر تولید کشور و در اداره اقتصاد کشور دارد، از لحاظ مادی و معنوی بهبود بخشد."

خامنه‌ای بگونه‌ای سخن می‌گوید که گویی این رژیم جمهوری اسلامی نبوده است که در سال‌های گذشته با سیاستگذاری و عملکرد خود، وضع زندگی کارگران را بدتر و بدتر کرده و آنها را به خاک سیاه نشانده و باز گویی دگرگونی بنیادی در ساختار و نظام حاکم و ترکیب و ماهیت کارگزارانش بوجود آمده است که میتواند منبع امید و دل بستن کارگران به این وعده‌های پوچ باشد. می‌گوییم وعده‌های پوچ و برای آن دلایل کاملاً عینی بسیاری وجود دارد. راه دور نمی‌رویم. تنها به نقل حرف‌های اخیر رفسنجانی در زمینه سمت و سوی حرکت نظام در آینده بسنده می‌کنیم. او می‌گوید:

"ما باید بگونه‌ای برخورد کنیم که مردم (بخوان: کلان سرمایه‌داران) مطمئن شوند می‌توانند سرمایه‌هایشان را در راه تولید بکار گیرند." (صدای ج.ا. ۶۸/۴/۱۳).

حال باید از آقای خامنه‌ای پرسید قرار دادن کارگران به عنوان "اولین هدف برنامه ریزی‌های توسعه اقتصادی کشور" چگونه از راه تامین امنیت اقتصادی برای کلان سرمایه‌داران می‌گذرد؟ چگونه می‌شود با گسترش زمینه سودورزی و چپاول زحمتکشان توسط صاحبان سرمایه، وضع زندگی کارگران را از نظر مادی و معنوی بهبود بخشید؟ به باور ما با فراهم شدن شرایط تحکیم مواضع نظام سرمایه‌داری وابسته نه تنها زندگی کارگران بهبود نخواهد یافت، بلکه بدتر نیز خواهد شد.

در پایان به خامنه‌ای‌ها باید گفت که اگر شما به تأثیر "محبت‌های عمیق امام" روی کارگران و به پشتیبانی یکپارچه آنها از جمهوری اسلامی مطمئن هستید، اگر مطمئن هستید که کارگران "مشت محکم" بر دهان مدافعان واقعی خود خواهند زده، چرا به سرنیزه تکیه داده‌اید و به احزاب و سازمان‌های مترقی و انقلابی از جمله حزب توده ایران که از منافع کارگران و دیگر زحمتکشان دفاع می‌کنند، اجازه فعالیت آزاد و قانونی نمی‌دهید؟

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

دعوا بر سر "حساب امام"

هنوز مراسم سوگواری خمینی پایان نیافته درگیری بر سر ارث و میراث او آغاز شده است. احمد خمینی برای رفع هرگونه شبهه از خود و اطرافیانش در نامه‌ای به رئیس "دیوان عالی کشور" می‌نویسد: "در اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است دارای رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد". او با ارائه لیست "دارائی‌های منقول و غیر منقول خمینی - که به خط خود او در تاریخ ۲۴ دی ماه ۵۹ به دادگستری ج.ا.ی. دیوان عالی کشور، نوشته شده - و نیز با تاکید بر اینکه "فرزندان امام نیز صورت دارائی خود را برای آن دیوان فرستادند" می‌خواهد تا رئیس دیوان عالی کشور به مسئولیت خود "بدون هیچ گذشتی" عمل کند (اطلاعات ۲۴ خرداد ۶۸). هدف احمد خمینی اینست که با استفاده از جو موجود در برابر اخباری که او و برخی از نزدیکان خمینی را به سوءاستفاده مالی متهم می‌سازند خود را تبرئه کند. پس از آن موضوع واریز "کلیه وجوهی که در حساب امام امت است" به حساب حوزه‌های علمیه مطرح می‌گردد که مورد پشتیبانی خامنه‌ای و آیت‌الله اراکی، مرجع تقلید نوظهور، قرار می‌گیرد. در این راستا آیت‌الله فاضل لنکرانی، "دبیر شورای مدیریت حوزه علمیه قم" با صدور اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند که "طبق وصیت حضرت امام (وجه یاد شده تنها باید به عنوان شهریه به حوزه‌های علمیه داده شود و صرف آن در موارد دیگر ممنوع است" (صدای جمهوری اسلامی ۲۱ خرداد ۶۸). بدینسان ارقام نجومی پول‌های ریخته شده به حساب خمینی که بی‌تردید بسیار هنگفت است و قاعدتا باید به حساب دولت ریخته شود، مثل اموال موقوفه قرار است نصیب مفتخورهایی شود که اداره حوزه‌های علمیه را به عهده دارند. البته حساب این مفتخورها از توده طلاب و بسیاری از روحانیون حوزه‌های علمیه جداست. تاکید فاضل لنکرانی به "ممنوع بودن صرف دارائی‌های یاد شده خمینی خود نشانگر آن است که اشخاص و نهادهای دیگری نیز برآنند که لااقل بخشی از وجوه ریخته شده به حساب‌های خمینی را به غنیمت بگیرند و بین آنان درگیری وجود دارد. در این میان معلوم نیست تکلیف وجوهی که به "حساب ۱۰۰ امام" جهت کمک به ساختن مسکن برای "مستضعفان" ریخته شده و یا آن دارائی‌هایی که هم اکنون در اختیار "کمیته امداد امام" به سرپرستی عسگر اولادی است

با میهنم بگوئید دیکتاتور مرد

بگذار بر قصم
با وجود دریای غم‌هایم
آی دریا
بگذار ترانه بخوانم
کلهرگ به کلهرگ می‌رود

سرود من
در کهنکشان دلها
تا از خوابی زمستانه بربخیزد

آی بهار چاودان
بگذار ترانه بخوانم

با خنیاگران باد بگوئید
که سرخ بخوانند
با درختها بگوئید
که سبز برفصند

با ماه بگوئید
که سبز بپندد

با وجود اشک‌هایم
بگذار بر قصم

زنتیان
شهرم را با کینه می‌تورند
و بر تن اطلسی‌ها تازیانه می‌کشند

با وجود زخم‌هایم
بگذار ترانه بخوانم

می‌خندم و می‌گریی
می‌پالم و می‌خشکی
می‌میری و می‌رویم
بگذار ترانه بخوانم

با تمام یارانم

باسعید
با خسرو
با فدریکو، پاپلوی، رینتوس
با تمام شاعران جهان،
بگذار بر قصم

بگذار دست در گردن دربانم
بگذار با لپخند کهنکشان
در آمیزم

بگذار با ستاره برقصم

بگذار ترانه بخوانم

دهان به دهان
می‌خندم و می‌گریی
غنچه به غنچه
می‌رویم و می‌بیزم
کوه به کوه
می‌ایستم و فرو می‌غلتنی
دشت به دشت
می‌خشکی و سبز می‌شوم
در باغ پاک خاطره
چاودانه می‌گردم
و از بیاد می‌روی

بگذار با خزر
دست در آغوش شوم
در خواب دماوند برویم
بگذار بر قصم

با میهنم بگوئید
با گل‌های سرخ بگوئید
دیکتاتور مرد
بگذار ترانه بخوانم

س . آگاه

۱۴ خرداد ۶۸

دی ماه ۵۹، یعنی ۹ سال پیش توسط خمینی پر شده است و در این ۹ سال وجوه مورد نظرده‌ها برابر افزایش یافته است. خمینی به "شرعیه" بودن این وجوه تاکید می‌کند. طبیعی است که بخش کوچکی از این وجوه، چنانکه خود خمینی هم نوشته "ذورات و هدایای شخصی" است و حساب آن روشن است، اما فقط بخش کوچکی و نه تمام آن. بجز این بخش کوچک، بقیه پول‌هایی است که مثلا با هدف "کمک به جبهه" و ساختن مسکن برای "مستضعفان" و غیره به حساب خمینی ریخته شده بوده و او حق نداشته است آنها را به حوزه‌های علمیه ببخشد. هنوز جزئیات رسیدگی به اموال خمینی آنطور که باید، در روزنامه‌های مجاز انعکاس نیافته است.

چیست؟ در اطلاعیه یاد شده بر کلیه وجوهی که در حساب "امام امت" است تاکید شده، که به نظر می‌رسد دربرگیرنده حساب‌های یاد شده و نظائر آنها نیز باشد.

خمینی در فرم چایی با عنوان دادگستری ج.ا.ی. دیوان عالی کشور می‌نویسد:

"کلیه وجوهی که در بانک‌ها یا در منزل یا در نزد اشخاص است که آقای پسندیده مطلع هستند، به استثناء وجه مختصری که اشاره شد وجوه شرعیه می‌باشد و ملک اینجانب نیست و ورثه اینجانب در آنها حق ندارند و تکلیف آنها را به حسب وصیت تعیین نموده‌ام." این فرم چایی، همانطور که در آغاز گفته شد، در تاریخ ۲۴

طبقه کارگر متعدد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

روال کار رهبری

رئیس آینده مجلس

در جمهوری اسلامی رسم بر اینست که "رهبر" باید همه چیز را درست عکس آنچه که هست، تصویر کند. مثلا اگر مسئولین و دست اندرکاران رژیم از گریبان و زبندگان هم آویخته‌اند، "رهبر" باید از وحدت بینظیر میان مسئولان سخن بگوید و با اگر سرپای حاکمیت و جامعه را فساد و آلودگیهای اجتماعی فرا گرفته، باید درباره "جامعه" نمونه و الگو برای "همه" مستضعفین جهان "داد سخن دهد. و به همین ترتیب در حالیکه بحران اقتصادی دارد به استخوان مردم رسانده، باید منتره "آینده" روشن و ناپناک "را که" در پیش چشم است "ترسیم کند. رهبر "عظیم الشان" جدید، طی مدت کوتاهی که به این سمت برگزیده شده، نشان داده که واقعا هم از توانایی چشمگیری برای "رهبری" برخوردار است.

این روزها او تمام وقت خود را صرف سخنرانی و صدور پیام می‌کند و در این سخنرانی‌ها، به عمان ترتیب که گفتیم، تقریبا درباره هر چیزی صحبت می‌کند. از جمله رادیوی رژیم خبر داد که "رهبر جمهوری اسلامی ایران" در یکی از این دیدارها، با اشاره به اعتراض محافل بین‌المللی به نقض حقوق بشر و اعدام دگراندیشان در ایران، "طرفداری دول استکباری و سازمان‌های تابعه آنها از حقوق بشر را فریب، دروغ و خدعه" خوانده و اضافه کرده است که: "... آنها حاضر نیستند شیوه قضایی ما را که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است، درک کنند و آن را بپذیرند. ما معتقدیم که عدالت را تنها قضا اسلامی می‌تواند تامین کند...".

این سخنان در چیز "جز" و کل آن دروغ و فریبکاری است. اعتراض به نقض مستمر حقوق بشر در ایران از سوی "دول استکباری" صورت نمی‌گیرد. دولت‌های مورد نگر خاخنه‌ای، تاکنون تنها در برخی موارد، زیر فشار افکار عمومی به برخی اعتراض‌های ساجی و گذرنده پسند کرده‌اند. این توده‌ها، احزاب و شخصیت‌های مترقی و انسان‌دوست و مجامع معتبر بین‌المللی هستند که بارها و بارها به نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها در ایران اعتراض کرده‌اند. در شمار آنها می‌توان از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مجمع عمومی سازمان ملل، احزاب کمونیست، سوسیال دموکراتها، اتحادیه‌های کارگری، شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی، علمی، زنان، جوانان و... در اکثر کشورهای جهان نام برد.

گذشته از این، "قضا" اسلامی" مورد ادعای خاخنه‌ای کدام "عدالت" را در جامعه تامین کرده است؟ آیا "اعدام هزاران نفر بیگناه در عرض چند روز" تامین عدالت است؟ آیا شکنجه و آزار انسان‌ها، پریدن زبان زندانیان، تجاوز به زنان و دختران پیش از اعدام و... برای تامین عدالت صورت می‌گیرد؟

در همین ما طی سال‌های حاکمیت "ولایت فقیه" هزاران انسان مشخصا به‌کنانه "توبه نکرده" و دست نکشیدن از آرمان‌های عدالت‌جویانه خود اعدام شده‌اند. حزب توده، ایران و دیگر نیروهای سیاسی بارها با ارائه مشخصات زندانیان اعدام شده، پرسش‌های مشخص را در برابر دستگاه قضایی و تبلیغاتی رژیم مطرح کرده‌اند که بی‌پاسخ مانده است. ما با رژیم تکرار می‌کنیم، اگر چریبان محاکمه و مجازات زندانیان سیاسی با ضوابط "عدالت" ای صورت گرفته، چرا تاکنون حتی به یکی از این پرسش‌ها پاسخ داده نشده است؟ چرا رژیم حتی از

اعلام اسامی قربانیان خود وحشت دارد و درخواست همه "مباحث بین‌المللی برای بررسی مساله" اعدامها و زندانیان سیاسی در ایران را مسکوت گذارده است؟

سران رژیم پنهان نمی‌کنند که محاکمه زندانیان سیاسی - و نیز زندانیان عادی - و صدور حکم در "دادگاه‌های شرع" پیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد. یک نفر به نام حاکم شرع نقش تمام هیئت قضایی دادگاه را بازی می‌کند، از وکیل مدافع خبری نیست و غالبا حتی از حکمی که "دادگاه" در حق او صادر می‌کند، بی‌خبر می‌ماند. آیا خامنه‌ای حاضر است خود بر اساس این "شیوه" قضایی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی "محاکمه شود؟

تاژه، آدمکشان رژیم به حکم این بیدادگاهها نیز ابقا نمی‌کنند و هر زمان که "مصلحت" ببینند، بی‌ترجه به احکام صادره از سوی حاکم شرع، زندانیان را با یک سؤال و جواب ساده به پای تپوبه "اعدام می‌برند. و اصولا در کشوری که حاکمان آن، هر لحظه که بخواهند اصل یا اصولی از قانون اساسی را که خود تدوین کرده‌اند، به یکسومی نهند، چرا این می‌تواند باشد؟

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، طی این سالها "عدالت" خود را نه تنها در رابطه با زندانیان سیاسی، بلکه در رابطه با مردم عادی نیز به نمایش گذارده است. در چهارچوب این دستگاه، دزدان و غارتگران که میلیاردها تومان پول مردم زحمتکش ایران را به جیب زده‌اند، با اساسا پایشان به دادگاه نمی‌رسد و با اگر در اثر افتضاح و رسوایی بر سرور صدای از آفتان بازداشت شوند، پرونده‌های مربوطه سالها در دستگاه قضایی خاک می‌خورد و در نهایت به فراموشی سپرده می‌شود. در مقابل، در برابر قربانیان ظلم و فساد حاکم چون آفتابه دزدان، "فاطمیت" تمام بکار می‌رود. دست و پای آنان را قطع می‌کنند و زنانی را که قربانی "جامعه" نمونه "اسلامی" اند به اتهام "فحشاء" ستسار می‌کنند.

اکنون سالهاست که حتی از میان عناصر وابسته به حاکمیت، هر کس که چایی و فرصتی برای سخن گفتن می‌یابد، به شکوه و شکایت از دستگاه قضایی می‌پردازد. خمینی در آخرین ماه‌های حیاتش مجبور شد پیامی در این باره صادر کند و کار به چایی رسید که حتی موسوی اردبیلی به ضعف دستگاه قضایی اعتراف کرد. آخر سر هم کاسه و کوژه را بر سر مدیریت شورائی سیستم قضایی شکستند. در ماههای اخیر، اعضا شورای عالی قضایی، در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود ابراز امیدواری می‌کنند که در آینده مشکلات دستگاه قضایی حل خواهد شد. می‌گویند تا مردم را متقاعد سازند که وقتی پانزدهم قانون اساسی، مسئولیت فردی جای مسئولیت شورائی در رأس قوه قضائیه را گرفت، همه چیز روپراه خواهد شد. اما آیا سالهاچنانیت و فساد کافی نیست تا ابعاد "قضا" اسلامی "آقایان بر همگان روشن شود؟

البته با وجود آنچه که گفته شد، باز جای شکرش باقیست که دست اندرکاران سیستم قضایی خود حداقل به این واقعیت معترفند که نتوانسته‌اند عدالت، را برقرار کنند. اما خامنه‌ای به مثابه کاسه داغ‌تر از آتش معتقد است که عدالت مدتها پیش از این تامین شده و همگان می‌توانند با خیال آسوده به خواب روند. آخر او سوگند خورده درباره "همه چیز و از گونه سخن بگوید.

تا پیش از مرگ خمینی، فرزند او احمد در عرصه امور سیاسی حضور ملموسی نداشت. گفته می‌شود که در شناخت و کفایت سیاسی او جای تردید بود و نیز حسابگری‌های خاصی خمینی را وامی‌داشت تا فرزندش را از شرکت مستقیم در امور کشور برحذر دارد. این گفته قابل تأملی است. اما صرفنظر از آن "حسابگری‌ها" مگر دیگر سران ج.ا. در مقیاس بالاتری از شناخت و کفایت سیاسی برخوردارند؟ نظر دیگری هم وجود دارد که احمد خمینی در تمام سال‌های پس از انقلاب نقش بسیار مهمی در پشت پرده سیاست ایفا کرده است. از جمله در جریان خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی جزء مهره‌های اصلی بوده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی چند روز پس از مرگ خمینی در خطبه نماز جمعه گفت: "یکی از ادله‌ای که حضرت امام داشتند که اجازه نمی‌دادند احمد آقا مسئولیت بگیرد این بود که آنجا وجودش لازم بود. ما وقتی که یک روز احمد آقا می‌رفت مسافرت دلمان می‌لرزید که آنجا حوادث بگونه‌ای نباشد که یک وقت اتفاقی بیفتد...". ناطق بر نقش احمد خمینی در سلامت پدرش، "مشورت ناصحانه" و "کمک در تصمیمات" اشارات حساب شده‌ای داشت و تأکید کرد که "تاریخ باید این حق را محفوظ بدارد و ملت ما باید قدرشناسی کند". این "قدرشناسی" چگونه باید انجام گیرد و قبای کدام مسئولیت بر تن فرزند خمینی دوخته شده است؟ در این باره سخن خواهیم گفت. خامنه‌ای نیز پس از مرگ خمینی در دیداری که با خانواده وی داشت احمد خمینی را "یادگار عزیز امام" نامید و گفت: "رهبر عزیز و عظیم ما به شما مهر می‌ورزیدند و می‌گفتند شما را عزیزترین اشخاص می‌دانند. ما هم شما را بسیار عزیز میدانیم و...".

در یک جمله می‌توان گفت که این پیش‌درآمدها برای سپردن یکی از اهرم‌های عمده قدرت به احمد خمینی است. کسانی امثال خامنه‌ای و رفسنجانی ترجیح می‌دهند برای ایجاد سدر برابر درگیری‌ها و اختلاف‌هایی که روز بروز تشدید و تعمیق می‌شود و تقویت پایه‌های قدرت خود از فرزند خمینی استفاده کنند. طبیعی است که این شگردها مانع تشدید اختلاف‌ها نخواهد شد.

احمد خمینی به عنوان نزدیکترین دستیار و محرم اسرار پدرش، اولاً در بین طرفداران حکومت "اسلامی" صاحب نفوذ است و هودارانش اصرار دارند تا "یادگار امام عزیز" را بر مسند قدرت جای دهد. ثانیاً او می‌تواند به دلیل موقعیت خاصی که در دستگاه خمینی داشته گاهی سران ج.ا. را از برخی "بن‌بست" ها نجات دهد. استناد رفسنجانی به سخنان احمد خمینی در این باره که گویا خمینی خامنه‌ای را "شایسته رهبری" میدانسته شاهد مثال خوبی در

این زمینه است. در این شرایط اعتبار نسبی احمد خمینی در میان "امت حزب الله" به زعم سران رژیم می‌تواند کارساز باشد. اما احمد خمینی و طرفدارانش در حاکمیت ج.ا. حاضر نیستند که او چون گذشته از "بیرون گود" و به عنوان شخصیت پشت پرده عمل کند. چنانکه اشاره شد، رژیم در برابر این "ضرورت" قرار گرفت که احمد خمینی به عنوان یک پای قدرت در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور به کار گرفته شود. به همین دلیل این روزها در اطراف او تبلیغات زیادی می‌شود.

پیش از مرگ خمینی، هنگام طرح مسئله "رهبری آینده" و تشکیل "شورای بازنگری قانون اساسی" گفته می‌شد که احمد خمینی به عنوان یکی از اعضای "شورای رهبری" پس از مرگ پدرش در نظر گرفته شده است. اما با مرگ خمینی وضع کمی تغییر کرد. نظریه تشکیل "شورای رهبری" در مجلس خبرگان به تصویب اکثریت نرسید و خامنه‌ای با "چهارپنجم آراء" حاضران در جلسه به عنوان "رهبر" انتخاب شد. بنابراین مسئله عضویت احمد خمینی در "شورای رهبری" منتفی گردید. و نیز رقابت با رفسنجانی برای احراز پست ریاست جمهوری "صلاح" نبود، زیرا رفسنجانی حاضر نبود و نیست که صحنه را برای رقیب خالی کند. در عین حال محافل پرنفوذی در حاکمیت می‌دانند که او مورد توجه "محافل غرب" است و برای قبضه کردن پست ریاست جمهوری "مناسب‌تر" است. و نیز باید توجه داشت که رفسنجانی نمی‌تواند بیش از سه دوره نماینده مجلس و رئیس آن باشد، بنابراین "انتخاب" او برای ریاست قوه مجریه حتی است. پس از انتخاب و در واقع انتصاب وی به مقام ریاست جمهوری کرسی ریاست مجلس خالی می‌ماند و چه کسی مناسب‌تر از "فرزند امام"؟ و البته در اینجا تنها مسئله‌ای که از نظر سران ج.ا. اهمیت ندارد آراء مردم است. مردم میدانند که چه بخواهند و چه نخواهند قبای ریاست جمهوری و احتمالاً ریاست مجلس آینده بر تن رفسنجانی و احمد خمینی دوخته شده است. به این می‌گویند دمکراسی "اسلامی". البته در این میان نباید برخی احتمالات را که ممکن است پاره‌ای از نقشه‌های سران رژیم را نقش بر آب کند از نظر دور داشت.

بهرحال، برای آن که از هم‌اکنون مقدمات روی کار آمدن احمد خمینی در مجلس شورای اسلامی فراهم شود، نوشتن نامه‌ای از جانب ۲۱۰ تن از نمایندگان مجلس به احمد خمینی سازمان داده شده است. روز ششم تیرماه این نامه در جلسه علنی مجلس خوانده شد. امضاکنندگان تلویحاً خواسته‌اند که احمد خمینی با حضور خود در مجلس موجب "قدرت، قوت و ارشاد این رکن مهم قانون گذاری در عرصه تصمیمات کشور" شود. متعاقب این نامه در روزنامه "تهران تایمز" گزینش احمد خمینی به ریاست مجلس پیشنهاد شد. این‌ها نشان می‌دهد که محافل قدرتمندی در حاکمیت بر "انتخاب" احمد خمینی به ریاست مجلس اصرار دارند.

شب آ بستن است * * *

برخی از نظریه پردازان دینی در تفسیرهای خود می‌نویسند که "جدائی مرجعیت دینی" از "رهبری سیاسی" اصولاً در پهن خود "زمینه‌های آفت زاپه همراه دارد". حق با آنهاست. این "آفت" چیز تشدید اختلاف در هرم حاکمیت نمی‌تواند باشد. چرا؟

می‌گویند "مراجع و فقها" باید از "رهبر" مجتهد "در امور حکومتی تبعیت" کنند. بنابراین تبعیت از خامنه‌ای فقط در مورد امور حکومتی جایز است. در امور غیر حکومتی وی نقشی ندارد. این امور بعدها "مراجع تقلید است". این بدان معناست که در چهارچوب رژیم "ولایت فقیه" که هنوز ج.ا. بر آن استوار است، در کشورمانه یک، بلکه حداقل دو "رهبر" حکومت می‌کنند. از آنجا که "دوبادشاه" در یک اقلیم "تنجند"، اختلاف در تعیین امور حکومتی و غیرحکومتی شیرازه "حاکمیت ولایت فقیه" را از هم می‌پاشد. واقعا، چه کسانی باید مرز میان "مسائل حکومتی و غیرحکومتی" را تعیین کنند؟ اگر مرجع و با مراجع تقلید موضوعی را غیر حکومتی بدانند و بدون اطلاع "رهبر" در آن باره فتوایی صادر کنند، در حالی که "رهبر" همان موضوع را حکومتی بداند چه کسانی قضاوت و حکمیت را به عهده خواهند گرفت؟ می‌گویند این وضع "مفاسد و مشکلات" زیادی را همراه خواهد داشت. و این واقعیتی است.

مسئله "تقلید" یکی دیگر از "مشکلات" و با دقتی گفته باشیم، منبع اختلاف نوین پس از مرگ خمینی است. عده "قابل ملاحظه‌ای از روحانیون بر تقلید از اراکی صحنه‌گذارند. برخی دیگر مسئله "مرجع تقلید" را سر بسته هم پاشند، به موضوع مخالفت با خامنه‌ای و اراکی تبدیل کردند.

احمد چنتی عضو فقهای شورای نگهبان می‌گوید که به موضوع تقلید باید "حساب شده" برخورد کرد. او، با اشاره به نظر "مراجع موجود" دایر بر جایز بودن "بقای تقلید میت" اظهار داشت، مقلدین

خمینی "می‌توانند به تقلید خود باقی بمانند".

واعظ طهسی، نماینده "رهبری و تولیت آستان قدس" ساز دیگری می‌زند. او در مراسم بازگشایی نسخه "دوم وصیت نامه خمینی در مشهد، در واقع ضمن رد تقلید از اراکی گفت، "بهزودی هیئت امنائی از جمع آقایان علما و مدرسین حوزه" علمیه "خراسان تشکیل خواهد شد. این هیئت مقلدین را در مسائل شرعی راهنمایی خواهد کرد".

"مجمع روحانیون مبارز تهران" هم اعلام کرد که از نظر آن، مقلدین خمینی می‌توانند بر تقلید از او باقی بمانند، "چه در مسائلی که در زمان حیات حضرت امام عمل کرده و چه مسائلی که تا کنون عمل نکرده‌اند".

همه شواهدی که ما ارائه کردیم حاکی از تشدید اختلاف میان روحانیون جاکم و غیرجاکم در برخورد به "رهبری سیاسی" و "مرجعیت" است، نه وحدت مورد ادعای مبلغان رژیم. آن گروه از روحانیون که با استناد به اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی صرف داشتن اجتهاد (حتی اجتهاد مطلق) را کافی برای رهبری نمی‌دانند، چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟

روحانیون شناخته شده‌ای مانند منتظری، مرعشی، قمی و... در ماهیت امر با "رهبر جدید" بیعت به معنای واقعی کلمه نکردند. گلیپایگانی در پاسخ به تلگرام خامنه‌ای، او را ملزم به "عمل بر وفق شرع" کرد. او می‌گوید خامنه‌ای فتوای می‌تواند مچری باشد و "مقام اقتا" نیست. در حالی که اصل ۱۰۹ قانون اساسی می‌گوید رهبر باید دارای "صلاحیت علمی و تقواتی لازم برای افتا" باشد.

مسئله "نقض وحدت رهبری سیاسی و مرجعیت پس از مرگ خمینی و تعدد "مرجعیت" که ما از آن بیاد کردیم، هرچ و مرجع موجود در حاکمیت را پیش از پیش رواج خواهد داد. برخی از دست اندرکاران می‌کوشند تا راه خروجی بیابند. مثلاً سید حسین قاضی زاده "هاشمی نماینده" مجلس اسلامی می‌گوید که خمینی گنجینه‌ای گرانبها از رهنمودها در "عرصه" اجتماع، مبارزه و انقلاب "در اختیار گذارده و "موردی نیست که درباره آن رهنمود و توصیه‌هایی از امام باقی نمانده باشد. همچنین مبنای حکومت دارای اصول مبارزه و ندادوم آن در این گنجینه "عظیم" تعیین شده است.

هم حامیان اینگونه نظرات و هم ارائه دهندگان لایحه "قانونی به مجلس اسلامی پیرامون "الزام رعایت و اجرای وصیت نامه" سیاسی - الهی حضرت امام توسط دستکتهای مختلف اجرائی، قضائی، نظامی و انتظامی کشور" به مثابه، خط مشی نظام جمهوری اسلامی "برای حال و آینده هدف سیاسی معینی دارند که در آینده نه چندان دور عریبان تر عرضه خواهد شد.

اختلاف میان روحانیون در همه "سطوح به اندازه‌ای عمیق است که نمی‌توان آن را زیر پوشش "وحدت" از انظار پنهان داشت. کدام عقل سلیم می‌تواند بپذیرد که مثلاً هاشمی رفسنجانی از خامنه‌ای فرمانبرداری خواهد کرد؟ چه کسانی در غیاب خمینی خواهند توانست مانع تشدید اختلافها در حوزه "علمیه" قم و اختلاف میان این حوزه با حوزه "علمیه" خراسان و نیز اختلافهای درون حوزه "اخیر گردند؟

چنانکه بارها گفته ایم، مبارزه بر سر حاکمیت میان سردمداران رژیم با وجود تخفیف ظاهری و آهپهاری در مرحله "نخست پس از مرگ خمینی، در آینده به سرعت رو به تشدید خواهد رفت. موارد جدید اختلاف که بر شمرده‌یم و همه مربوط به یک ماه اخیر است، فقط طلیعه "گسترش این مبارزه است.

به برنامه‌های

رادپوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان! رادپو زحمتکشان ایران بانگ رسا و زبان بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادپوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید. رادپوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ پمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۳۲۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادپوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

عاملان فساد نمی‌توانند به مبارزه با آن برخیزند

فساد مولناکی سراسر کشورمان را فرا گرفته است. این پدیده که نتیجه مستقیم حاکمیت نکبت‌بار رژیم "ولایت فقیه" است، می‌رود تا به یک انحطاط عمیق اخلاقی و فرهنگی در جامعه ایران منجر شود. راه حل سران رژیم برای این معضل خودآفریده تنها و تنها در دو چیز خلاصه می‌شود: اعدام و موعظه‌های بی‌پایه و اساس.

چندی پیش گروه اندکی از عناصر مسخ شده وابسته به رژیم، بطور سازمان یافته در مقابل وزارت کشور گرد آمدند تا به اصطلاح "اعتراض" خود را "نسبت به فرهنگ بدحجابی" ابراز کنند. ساعتی بعد محتشمی، وزیر کشور، در جمع تظاهرکنندگان حاضر شد و "ضمن تجلیل از روحیه جوانان مسلمان و دیگر اقشار معترض به بدحجابی و فساد" تاکید کرد که: "مبارزه با فساد و فحشاء یک برنامه جامع فرهنگی - اجتماعی است و تنها برخورد فیزیکی با فرهنگ فساد کافی نیست..." وی در ادامه و به عنوان "راه حل" اضافه کرد: "... رسانه‌های گروهی بایستی در یک جبهه واحد علیه آن وارد عمل شوند..."

محتشمی مانند بسیاری از هم‌کسوتان خود، آگاهانه و موزیانه "بدحجابی" را در کنار مقولاتی چون فحشاء و فساد گذاشت و وعده داد که علیه آنها فاطحانه مبارزه خواهد کرد. بدین ترتیب وی در چارچوب تفکر پوسیده خود نه تنها به بخش عظیمی از زنان میهنمان بلکه به تمام زنان جهان و از آن جمله زنان مسلمان اهانت کرد. زیرا پوششی که امروزه در ایران "حجاب کامل" نامیده می‌شود حتی در دیگر کشورهای اسلامی و در میان پیروان دیگر مذاهب دین اسلام اساساً رایج نیست. بگذریم از اینکه این پوشش حتی به بخش قابل توجهی از زنان ایران نیز به زور تحمیل شده است.

گذشته از مغلظه آشکار محتشمی درباره مسئله "بدحجابی"، در سخنان وی یک واقعیت وجود دارد: آلودگی‌های اجتماعی چون فساد و فحشاء را نمی‌توان با برخورد فیزیکی از میان برد. اما راه حلی که محتشمی ارائه می‌دهد، یعنی مبارزه "رسانه‌های گروهی در یک جبهه واحد"، ثابت می‌کند که او نیز در شناخت اینگونه پدیده‌های اجتماعی دست کمی از افراد مسخ‌شده مخاطب خود ندارد.

برای اجتناب از اطاله کلام باید گفت که فساد و آلودگی‌های اجتماعی، در همه اشکال فردی و اجتماعی آن منشاء طبقاتی و اجتماعی دارد. هرچند مالکیت فردی بر وسائل تولید و استثمار انسان از انسان عامل اصلی در ایجاد آلودگی‌های

اجتماعی است، اما نباید فراموش کرد که عواملی چون بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، تقسیم ناعادلانه ثروت ملی در بین اهالی، عدم توازن در تولید و مصرف، گسترش فقر، بیسوادی، جنگ، بیکاری، محرومیت شهروندان از نعمات فرهنگی و معنوی و سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، نقشی قاطع در تشدید فاجعه‌بار اینگونه پدیده‌ها ایفا می‌کنند. گسترش بیسابقه پدیده‌های نامبرده را در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها از این زاویه میتوان توضیح داد. امروزه در میهنمان کار به جایی رسیده که حتی بسیاری از مسئولان در این باره اعلام خطر می‌کنند. بحران همه‌جانبه‌ای که در اثر خیانت سران و افسرهای جمهوری اسلامی سرپای زندگی جامعه را فرا گرفته، زمینه مساعدی را برای انواع بیماری‌های اجتماعی فراهم کرده است.

چندی پیش یکی از مسئولان دولتی درباره مشکلات موجود در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر گفت: "بیکاری و فقر باعث می‌شود که بسیاری افراد حاضر شوند تا برای بدست آوردن پول به عامل خرده‌پای توزیع مواد مخدر تبدیل شوند."

دستگاه‌های مربوطه چه برنامه‌ای برای مقابله با این وضع دارند؟ نخست وزیر از "برخی اقدامات در شرق کشور و برخی سرمایه‌گذاری‌ها" سخن می‌گوید. محتشمی از اینکه "انقلاب پس از دهسال به معضلات حیاتی کشور نرسیده است" ابراز تاسف می‌کند و... اما از همه این اظهارنظرها و وعده‌ها چیزی عاید مردم نمی‌شود. چون در واقع هیچگونه اقدام عملی صورت نمی‌گیرد.

امروزه در جامعه ما جوانانی که پای به عرصه زندگی اجتماعی می‌گذارند، حتی اگر به آن گروه افراد "خوش شانس" تعلق داشته باشند که قادرند کاری برای خود دست و پا کنند، با حقوقی که در طول تمام زندگی‌شان دریافت می‌کنند حتی نمی‌توانند یک مسکن کوچک برای خود و خانواده‌شان فراهم کنند. آیا مسدود بودن راه زندگی شرافتمندانه و مبتنی بر کار و تولید، قویترین انگیزه روی آوردن به طرق و وسائل غیر قانونی و فساد آلود نیست؟ در اثر ادامه لجاجت جنگ از سوی خمینی صدها هزار نفر از زنان میهنمان همسران خود را از دست دادند و میلیون‌ها نفر با خراب شدن خانه و کاشانه‌شان آواره شدند. عدم رسیدگی به وضع فلاکت‌بار زندگی اکثریت آنها از سوی ارکان‌های دولتی زمینه مساعدی برای سوءاستفاده عناصر سودجو فراهم آورد. یکی از مسئولین انتظامی با

برشمردن موارد متعددی، به "خواهران متعهد و مسلمان" هشدار داد که عده‌ای زیر عنوان استخدام زنان به عنوان منشی و... در شرکت‌ها و محل‌های کار از آنان سوءاستفاده می‌کنند. وی به "خواهران" توصیه کرد که قبل از اقدام در این باره تحقیقات لازم را درباره صلاحیت صاحبان موسسات و شرکت‌ها به عمل آورند. این توصیه‌های "مسئولانه" را به زنانی می‌کنند که مجبورند برای تهیه لقمه نانی برای خود و فرزندان‌شان به هر دری بزنند. چرا نباید ارکان‌ها و نهادهای عریض و طویل دولتی و غیر دولتی به اینگونه امور بپردازند؟ باندهای فساد و فحشاء مگر جز از طریق سوءاستفاده از فقر و گرسنگی میلیون‌ها انسان، زنان و کودکان خردسال را در سطح کشورهای منطقه به فحشاء وامی‌دارند؟ "شورای امنیت کشور" (آنگونه که محتشمی وعده می‌دهد) چه طرحی جز اعدام و کشتار می‌تواند برای حل این نابسامانی‌ها ارائه دهد؟

علاوه بر آنچه گفته شد، در شمار عوامل تشدیدکننده آلودگی‌های اجتماعی باید به فساد غیر قابل‌تصور که سراپای حاکمیت را فرا گرفته اشاره کرد. تکیه روی این امر از آنجا اهمیت دارد که وقتی ارکان‌های حکومتی (به عنوان اداره‌کنندگان جامعه) خود به تمام معنا آلوده باشند، بالطبع نمی‌توانند کوچکترین گامی در راه اصلاح جامعه بردارند. از یک جوان عادی که هرروزه اخبار مربوط به دزدی‌ها، رشوه‌خواری‌ها، اختلاس‌ها و سوءاستفاده‌ها در دستگاه حاکمیت را می‌خواند و می‌شنود، چگونه می‌توان انتظار داشت که او نیز برای بدست آوردن پول به انواع اعمال غیرقانونی مبادرت بپزند؟ وقتی آن چنان دزدانی پیدا شوند که به گفته موسوی اردبیلی برای رفع و رجوع پرونده‌شان حاضر باشند به یک "دادیار ساده" ۴۰۰ میلیون تومان رشوه بدهند، از کدام مبارزه با فساد و آلودگی می‌توان سخن گفت؟ آن هم در حالی که بسیاری از باندهای قاچاق کالا، قاچاق کوپن، فحشاء و توزیع مواد مخدر توسط عناصر وابسته به حاکمیت اداره و هدایت می‌شوند. تردیدی نیست که برای مبارزه با فساد و فحشاء باید به حل آن نابسامانی‌هایی پرداخت که موجب و آفریننده اینگونه آلودگی‌ها هستند. در ردیف اول این عوامل و در درجه اول رژیم ضد انسانی "ولایت فقیه" قرار دارد.



کارگران مبارز! برای دستیابی به خواسته‌های صنفی و سیاسی خود، متشکل و متحد شوید!

سخنرانی تلویزیونی * * *

مناسبات میان ملت‌ها، مسئله‌ای که بنظر و باور من، امروز فرد فرد مردم شوروی را مضطرب ساخته، باشما سخن بگویم.

آرامش و رفاه انسان‌ها، سرنوشت دگرگون‌سازی و حتی اگر خواسته باشید، سرنوشت و تمامیت حکومت ما به میزان زیادی به حل صحیح این مسئله وابسته است.

اینکه در این اواخر اینجا و آنجا عدم تحمل، برخورد و حتی درگیری در زمینه مناسبات میان ملت‌ها روی می‌دهد، درگیریهایی که زندگی عادی انسان‌ها را مختل ساخته و در مواردی با فتنه‌های انسانی پایان یافته، نمیتواند همه ما را تخریب نسازد.

آیا می‌توان نسبت به سرنوشت آوارگان، نسبت به رنج‌های انسان‌هایی که پناکزیب خانه و کاشانه خود را ترک کرده، دارایی و کنار خود راه‌های می‌کنند، بی‌تفاوت بود.

در میان آوارگان، پیرمردان، زنان و کودکانی هستند که زندگی آنها برای همیشه در هم شکسته شده است. آنها هفتاد و چهار محرومیت‌های فیزیکی هستند، بلکه سخت‌تر از آن ضربه اخلاقی است، که می‌تواند در طرز تفکر، رفتار و خصلت انسان‌ها تأثیر بگذارد. قهر، بعنوان معنول ناگزیر دشمنی میان خلق‌ها همیشه ظلم و جور وجود می‌آورد.

من نمی‌خواهم درباره آن سخن بگویم که همه اینها بر اقتصاد مناطق و همه کشور تأثیر متعرب دارد و خسارات مادی جدی نیز بهار می‌آورد.

وقتی در سال گذشته وضع در قریه‌های کوهستانی به وخامت گزاشید و موسسات استیپاناکرت که با مقیاس‌های ما شهر کوچک است، از کار افتادند، این امر در امتک کار صدها موسسه، دبتر اثر گذاشت، در بودجه بسیاری از خانواده‌ها موثر افتاد و خسارات بسیاری برای زحمتکش‌شان بهار آورد.

ما فقط درباره کانون‌های جداگانه برخورد‌های میان ملت‌ها صحبت می‌کنیم. اما اگر خطر بسیار عظیم اینگونه پدیده‌ها درک نشود، اگر آنها گسترش پیدا کنند، در این صورت روز‌های پدی در انتظار ما خواهد بود.

همه ملت‌ها باید این اوضاع و احوال را دقیقاً بدانند و درک کنند که شعارهای بدون مسئولیت، تحریک سیاسی، تکیه بر رویارویی مصنوعی و برخورد منافعی، از عرصه بیرون راندن یک ملت توسط ملت دیگر، فراخواندن و عمل کردن به این گونه کارها می‌تواند به بلای عمومی مهمل شود.

نسل حاضر و آیندگان، هم تحریک کنندگان هم کسانی را که بموقع هشدار نداده و از چنین جلوگیری نکرده‌اند، محکوم خواهند کرد.

بعنوان صدر شورایی عالی اتحاد جماهیر شوروی و طیفه خود می‌دانم که درباره خطر فزاینده حاد شدن مناسبات بین ملت‌ها و پیامدهای آن برای جامعه، به تک‌تک خانواده‌ها و افراد هشدار بدهم. هر کسی باید تابع قوانین کشوری باشد که در آن زندگی می‌کند. فقط این می‌تواند حقوق هر شهروندی را صرف‌نظر از ملیت‌ش تضمین کند و حکومت پاکلیه وسایلی که در اختیار دارد از این حقوق دفاع خواهد کرد.

هیچ کس نباید با بروز پدیده‌های ناسیونالیستی در هر شکل آن - ناسیونالیسم محلی یا شووینیسیم - آشتی کند. ناسیونالیسم و شووینیسیم

برای هر ملتی حقارت‌بار و توهین آمیز و ناشایست است. نمی‌توان با آشنائی که بخواهند از برخورد بوجود آمده بین ملت‌ها برای نیات بد و حتی از این بدتر برای آماج‌های تبهکارانه بهره‌برداری به عمل آوردند موافقت کرد. اگر چایی هم واقفان‌شکبایی ضرورت داشته باشد، قبل از هر چیز در قبال آن افرادی باید نتظاهر کنند که آگاهانه آتش دشمنی بین خلق‌ها را شعله‌ور می‌سازند.

من یک بار گفتم و می‌خواهم بار دیگر تکرار کنم، این بازی با آتش است. کسی که این راه را در پیش گرفته، مسئولیت بسیار سنگینی را در مقابل خلق خویش و مجموعه جامعه بعهده می‌گیرد.

ما وظیفه داریم تا چلوی چنین اوضاعی را بپذیریم و نباید در اتخاذ تدابیر جدی همخوان با قوانین و منافع حیاتی انسان‌ها، علیه آشنائی که به درگیریهایی میان خلق‌ها دامن می‌زنند و به تغییر دادن مرزها و راندن اقلیت‌های ملی دعوت می‌کنند، از خود تزلزل نشان دهیم.

در اینجا، نه برای آشنائی که گام در این راه چنایب‌کنارانه گذارده‌اند و نه برای آشنائی که آتش‌پار این معرکه هستند، گذشتی نمی‌تواند در میان باشد.

اما وقتی از ضرورت اقدامات پدیدرتک سخن می‌رود نباید همه کار را فقط به تدابیر فوق العاده، به فرونشاندن آتش‌سوزی خلاصه کرد. رفق! ما باید با بررسی عمیق مجموعه‌ای از تدابیر را در جهت سالم‌سازی مناسبات میان ملت‌ها اتخاذ کرده، عملی را که زمینه بفرخ شدن این مناسبات گردیده، از بین ببریم.

اگر واقع بینانه بکنیم، باید بپذیریم که بهمره دستاوردهای عظیم رشد همه خلق‌های کشور ما معضلات نه چندان اندکی هم انباشته شده که توجه دقیق و اقدام فوری را طلب می‌کند. علل مشکلات بوجود آمده ساده نیست.

گمان نمی‌رود کسی بتواند آن تحولات بزرگی را که در اقتصاد و فرهنگ همه خلق‌های کشور ما رخ داده است انکار کند. اما این تحولات مشکلات خود را نیز بوجود آوردند. مشکلاتی که مدتهای طولانی مورد توجه قرار نمی‌گرفتند و پس زده می‌شدند.

مسائل ملی و مسائل که ریشه آنها را باید در رکود اقتصادی و عدم توجه به نیازهای اجتماعی مردم جستجو کرد، گره‌ای کور از تضادها را پدید آورده‌اند.

نقشیه کهنه در آمیزی همه ملیت‌ها، در عمل سبب شد که تمایل عینی و بطور کلی سالم نزدیکی و بین‌المللی کردن در مقابل رشد خود آگاهی ملی قرار گرفت.

امروزه ما میوه‌های بی‌قانونی‌ای که در دهه‌های گذشته مجاز بود را برمی‌چینیم. کوچ دادن خلق‌ها از سرزمین خود، به فراموشی سپردن منافع ملی خلق‌های کوچک، هر یک از اینها نقش خود را داشتند و نمی‌توانستند تأثیراتی از خود بر جای نگذارند.

نتیجه چنین انحرافات بی‌تفاوتی نسبت به منافع ملی، با دره‌ها ماندن بسیاری مسائل اجتماعی - اقتصادی - جمهوریها و سرزمین‌های خودمختار، انحراف در تحول زبان و فرهنگ خلق‌های کشور، تشدید مسائل مربوط به ترکیب جمعیت و بسیاری عوارض منفی دیگر بود که در نهایت باعث بروز تشنج در مناسبات بین ملت‌ها گردیده است.

در مقابل همه ما وظیفه‌ای دشوار قرار دارد - باید این مناسبات را به گذرگاهی عادی و سالم

رهنمون سازیم. این مسئله‌ای حیاتی است. ما باید ضمن آنکه راه حلی درست را بر می‌گزینیم، بر ایمان روشن باشد که این مسائل از چه طریقی حل خواهند شد.

کلید حل مسائل انباشته شده در کجا قرار دارد؟ اول، باید معیار اساسی سوسیالیستی را که درباره آن در نوزدهمین کنفرانس حزبی سخن گفته شد، ملاک عمل قرار داد. این معیار عبارت از این است که هر کس به هر میلیتی که تعاق دارد باید خود را در هر نقطه از کشور شهروند بر اهر حقوق احساس کند و امکان بهره‌مند شدن از همه حقوقی را که در قانون اساسی اتحاد شوروی تضمین شده، داشته باشد.

بر اهر حقوقی ملت‌ها و خلق‌ها ارتباطات نتک با بر اهر حقوقی مردم، مستقل از ملیت آنها دارد. این اصل عالی انسان‌گرایی تمدن بشری است. آنجا که این اصل درک نگردد، وقایع غم‌انگیزی رخ می‌دهد و می‌تواند باز هم رخ دهد. فعلاً برخورد‌ها در ارتباط با آن نواحی است که مردم متعاق به برخی ملیت‌ها در اقلیت هستند و جمعیت چندان زیادی ندارند.

اما اگر دشمنی بین ملت‌ها گسترش یابد و مناطقی را در بر گیرد که در آنها همراه با اهالی بومی، میلیون‌ها انسان از ملیت‌های دیگر زندگی می‌کنند، چه روی خواهد داد؟

آیا روشن نیست که پیامدهای این دشمنی بی‌خردانه تا چه حد می‌تواند فاجعه‌بار باشد. و ما چه سرمنشی به دیگران خواهیم داد، زمانی که همه بشریت را به چنایب‌بری از اعمال زور فرا می‌خوانیم.

دوم، ما تنها در صورتی که هر خلق خود را در خانه خود و در سرزمین خود مطمئن احساس کند، می‌توانیم امید به دگرگونی در راستای بهبود وضع را داشته باشیم.

به این جهت باید هم شرایط لازم برای رشد اقتصادی و اجتماعی، رشد آزاد زبان و فرهنگ و استفاده درست از آن محیطی که ایجاد آنان در طی سده‌ها زندگی کرده‌اند، تضمین گردد.

یک موضوع به همان اندازه روشن است که رفاه یک ملیت بومی نمی‌تواند به حساب آسیب رساندن به حقوق و آزادیها و بدتر از آن، خوار شمردن مردم دیگر ملیت‌ها که زندگی خود و سرنوشت فرزندان و نوادگان خود را با این زمین پیوند داده‌اند، تضمین گردد.

ما در جامعه‌ای کثیرالمله زیسته‌ایم و خواهیم زیست. این درباره مناسبات همه جمهوریهای متحده و خودمختار، همه مناطق و نواحی خودمختار و همه مناطق و نواحی کشور صدق می‌کند. چنین است ویژگی اتحاد کثیرالمله ما. ویژگی که باید مد نظر ما باشد.

سوم، پس از پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب و مردم به این نتیجه رسیدند که جامه عمل پوشاندن به اصلاحات بنیادی سیستم سیاسی و اقتصادی ضروری است. اکنون زندگی ما راه این شناخت رسانده که انجام دگرگونیهای ژرف در فدراسیون شوروی نیز به همان اندازه لازم است.

کاملاً روشن است که بررسی عمیق همه مسائل مربوطه ضرور است. و در اینجا باید متفقا عمل کرد. این خواست مشترک ماست. اتخاذ بهترین تصمیم برای همه ما سودمند است.

چنین کاری شروع شده و بگونه‌ای شریکش به پیش می‌رود. بزودی مسائل سیاست ملی حزب موضوع

کمیسیون ارتباطات سندیکایی

در هجاء بین المللی

در کتیره "کنفدراسیون عمومی کار پرتغال"، که در ۲۰ - ۱۷ مهر امسال در لیسبون برگزار شد، نماینده "کمیسیون ارتباطات سندیکایی زحمتکش ایران" نیز شرکت کرد. در ماده ۳ قاعدهنامه این کتیره درباره مسائل بین المللی، اعدام های همگانی اخیر در ایران و سرکوبی جنبش سندیکایی در کشورمان محکوم شده است

هیئت نمایندگی "کمیسیون" همچنین در کتیره "ث. ژ. ت" (فرانسه)، که در روزهای ۲۶ - ۲۱ مه برگزار گردید، شرکت کرد. در چند کتیره های نامبرده دیدارهای دوستانه ای میان نمایندگان "کمیسیون" و دیگر سازمانها و شخصیت های سندیکایی صورت گرفت.

سندیکاهای بزرگ بریتانیا

کشتار همگانی را محکوم کردند

به نوشته "مورنینگ استار"، رهبران مهم ترین سندیکاهای بریتانیا، از جمله ران تاد ("ترانسپورت اند جنرال ورکرز یونیون")، در بیانیه ای، که در لندن انتشار یافت، اعدام های همگانی اخیر را محکوم کردند.

در این بیانیه، که در پی فراخوان همبستگی "کمیسیون ارتباطات سندیکایی زحمتکش ایران" صادر شد، بویژه به اعدام فعالان جنبش کارگری و سندیکایی اشاره می گردد.

"(این کشتارها ضربه ایست سهمگین بر پیکر نیر وهای مترقی، بویژه جنبش سندیکایی ایران".



سخنرانی تلویزیونی * * *

بهت یلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواهد بود. کتیره نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شورای عالی کشور به این مسئله خواهند پرداخت.

اکنون هنگام آن است که در این پاره صحبت کنیم. هنگامی که درباره دگرگون سازی فدراسیون، درباره هماهنگی مناسبات میان ملت های اندیشیم، نمی توانیم به واقعیت هایی که در طی ده ها بویژه در سالهای حکومت شوروی وجود آمده است، بی اعتنا باشیم.

در ترکیب فدراسیون، خلق های ما بزرگراه رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را طی کرده اند.

همانگونه که گفتیم، نتایج موثری هم بدست آمده است. امروزه هر جمهوری به تنهایی، و نیز مجموعه فدراسیون ما دستاوردهای برجسته تمدن امروزین را به نمایش گذارده اند.

در چهارچوب فدراسیون، منافع اجتماعی همه جمهوریهایی که ای تنگاتنگ با یکدیگر درهم آمیخته است. یک مجموعه واحد اقتصاد ملی، براساس تقسیم کار و همکاری در مقیاس تمام کشور پدید آمده است. اگر

در ملتی، هرچه غنی تر و پیشتر رشد کند، به همان اندازه شالوده یکپارچگی شوروی ما مستحکم تر خواهد بود. حتی با در نظر گرفتن اینکه در این کار اشتباهات زیادی نیز روی داده و در آن موارد بی خردی آشکاری وجود دارد که لازم به تصحیح است، این نیز خود واقعیتی است که همه جمهوریهایی و مناطق بطور تنگاتنگ با یکدیگر در ارتباط هستند.

کسستن این ارتباطات به معنای قطع مفر زندگی است. در جستجوی راه بهتر نباید گام در راه ویرانی آنچه که ساخته شده نهاد، و از آنچه که این فدراسیون به ما داده و در چهارچوب آن افزایش خواهد یافت، چشم پویسیم.

از اینرو، باید دعوت به جداسری اقتصادی و انزوای معنوی را عمیقاً بیگانه با منافع ریشه ای هر خنای و تمام جامعه دانست. جامعه عمل پوشاندن به آنها ما را به عقب - بسیار و بسیار عقب - می راند و خسارات بزرگ مادی و معنوی برای هر ملت و هر انسانی بهاری آورد.

هر چه باشد با شروع به دگرگون سازی، ما پیش از همه به بهسازی بنیادی زندگیمان پرداخته ایم و برای این امکانات واقعی وجود دارد.

اطمینان داریم که جستجوی پاسخ برای همه پرسشهایی که باعث تراسی ما شده، نیازی به ازهم پاشیدن اتحاد ما ندارد. پاسخ را باید در نوسازی قانعانه فدراسیون، در دادن نیروی تازه به آن و تحقق کامل و عملی اصولی که لنین بر پایه آنها اتحاد جماهیر شوروی را بنیاد گذارد، جست. حل این مسائل را نباید به آینده سپرد، بلکه باید در جریان مرحله کنونی اصلاحات سیاسی راه حلی برای آنها یافت.

چهارم. با صحبت درباره مناسبات میان ملتها و همه دشواریهای این مسئله در کشوری کثیر الملله، من می خواهم بر مسئولیت کمونیستها، کمسولها و همه محافل اجتماعی جمهوری هایمان تاکید ورزم.

پساری از مسائل به روشنفکران و فعالان علم و فرهنگ همه جمهوریهایی است که دارد. تاثیر آنان بر روندهای ملی زیاد است و خلفها به سخن آنان گوش فرا می دهند. ما امیدواریم که این تاثیر خردمندانه و سودمند باشد.

همه آن چیزی که به مسائل ملی مربوط می شود ذهن و روح انسان را برمی انگیزد. به این دلیل هر شهروند جامعه ما باید پادعوت به تسکین هیجانات میان ملت ها سخن گوید.

اکنون حقیقتاً از همه و هر کس حد اکثر احساس مسئولیت و صداقت در برخورد به این مسائل انتظار می رود و مهم رفتار و عمل مشخص است.

همه کسانی که صلح و سعادت خلقها برایشان ارزشمند است، نمی توانند ناظر بی طرف باقی بمانند. موضع گیری درباره این مسائل باید روشن و قاطع باشد. در حالی که قاطعانه هر گونه تقاضای ملت گزائی مخالفت می ورزیم، باید نسبت به همه خواسته ها و آرزوهای که خصلت ملی دارند دلسوز و غمخوار باشیم.

مردم شوروی سرنوشت واحدی دارند. مسائلی که رویاری ما قرار می گیرند، حتی پیچیده ترین آنها می توانند بر پایه بحث دمکراتیک، بردباری و توجه به یکدیگر حل شوند. راه دیگری برای ما وجود ندارد. این را نه تنها باید خوب دریافت، بلکه باید همخوان با آن عمل کرد.

رقفای گرامی! من روی سخنم با توده های متعلق به همه ملیتهای کشورمان، با همه شما است.

من به خرد و قلب شما رجوع می کنم. شما را فرا می خوانم تا با احساس مسئولیت هر چه بیشتر نسبت به امروز و فردا از همه امکانات خود برای حل انبوه مسائلی که در زمینه مناسبات میان ملت ها پدید آمده، بر پایه دوستی و همکاری بهره جوئید و همخوان با مصالح مشترک همه ما اتحاد شوروی را در شاهراه ترقی رهنمون شوید.



گمک والی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:
Sweden, Stockholm
Sparbanken Stockholm
NO: 040012650
Dr. John Takman

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"! سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM NO: 267

11 July 1989

نشانی های ۱ - پستی ۲



Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH